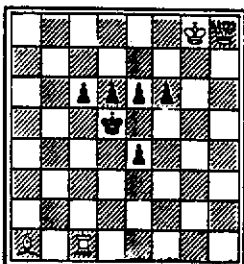


# شطرنج

محمدحسین واثق‌ی راد



چندی پیش، نخستین بخش این نوشتار را در آغازین شماره مجله فقه در نظرگاه اهل تحقیق نهادیم.

در آن جا به بررسی پیشینه شطرنج پرداختیم و گفتیم که شطرنج بر اساس بررسی تاریخی، نخست در هندوستان پدید آمد و در آن زمان بازی آن بیانگر تدبیر در نظام کیهانی بود و این که زندگی آدمی بر تدبیر استوار است. ابتکار این بازی، در رویارویی با «نرد» بود که حکایت از جبر در نظام کیهانی و تقدیر در زندگی انسانها داشت.

پدیده شطرنج، از هندوستان به ایران آمد و در دربار ساسانیان جایگاه ویژه‌ای گرفت و از آن جا در سطح زندگی توده‌های مردم گسترش یافت.

این بازی در روزگار نخست پیدایش، به عنوان وسیله تفریح و سرگرمی مطرح بود، لیکن در سیر تاریخ از آن در «قمار» بازی استفاده شد، تا آن جا که کاربردی جز «قمار» نداشت.

از دربار ساسانیان و جامعه ایران، به دربار حاکمان و جامعه اسلامی عرب منتقل شد و همپای رقص و باده و غنا، رواج یافت.

جامعه اسلامی، در ابتدای ورود شطرنج، آن را به عنوان فرهنگ مجوس و ویژه آن می‌شناخت و در نزد مردمان، شطرنج، کاربردی جز قمار و وسیله سرگرمی

پادشاهان نداشت و قمار بازی، تنها استفاده‌ای بود که از آن می‌شد و در کتابهای فقهی و تاریخی از شطرنج، به عنوان وسیله قمار یاد شده است.

در روزگاری از سرزمینهای عربی، به اروپا، انتقال یافت، در آن جا نیز، تنها کاربرد آن، قمار بود.

شطرنج، در ردیف نرد بود، تا این که پس از تشکیل المپیادهای ورزشی و برگزاری مسابقه‌های قاره‌ای و سپس بین‌المللی، شطرنج، از آن جا که فکر و اندیشه و تدبیر، در آن نقش اساسی داشت از نرد جدا شد و در ردیف برنامه‌های ورزشی قرار گرفت و موضوعی به طور کامل، جدای از نرد پیدا کرد و رفته رفته، از قمارخانه‌ها بساط شطرنج برچیده شد.

این دگرگونی موضوع، اکنون بررسی فقهی نوی را سزااست که باید اهل دقت و اندیشه در مسائل فقهی، به آن پردازند. از این روی، به این مقوله پرداختیم و بخشی از آن را که ویژه نقد و بررسی دیدگاههای شیخ انصاری بود، در شماره آغازین مجله فقه، ارائه دادیم و اکنون ادامه آن را که بررسی مبانی فقهی شطرنج است، به پیشگاه اهل فکر، تقدیم می‌داریم.

در بررسی فتواها به این موضوع بر می‌خوریم که در دوره‌های نخست، فقیهان بر حرام بودن معامله و بازی شطرنج، به عنوان وسیله‌ای که جز در قمار کاربرد ندارد. فتوا داده‌اند و استفاده حلالی برای آن انگاشته نشده است.

در دوره‌های پسین، حکم را تفصیل داده‌اند و بر حرام بودن، به گونه مطلق، به گمان افتاده‌اند:

«اگر استفاده حلال برای این گونه ابزار انگاشته شود و برای همین منظور دادوستد شود، جایز است، هر چند این انگاره بسیار نادر است.»

یا:

«اگر این گونه ابزار شکسته شود، آیا اعتبار مالی دارد یا خیر؟ اگر دارد حکم به حرام بودن معامله به طور مطلق، اشکال دارد.»

در روزگار پسین، که بازی شطرنج بدون برد و باخت و به عنوان تفریح و سرگرمی مطرح شد. شماری فتوا دادند:

«بازی با ابزار ویژه قمار، هر چند بدون برد و باخت باشد، حرام

است.»

اکنون که شطرنج از ردیف ابزار قماربازی خارج و در ردیف ورزشهای مباح قرار گرفته است، دلیلی بر حرام بودن آن وجود ندارد.

اگر دلیلهای حرام بودن، آن را در برنگرفت، دلیلهای و اصول اولیه، بر مباح بودن آن حکم می‌کند و با استناد به این قواعد، می‌توانیم بر حلال بودن آن فتوا دهیم.

ثابت کردن حرام بودن بازی شطرنج در زمان و شرایط کنونی، بستگی دارد به ثابت کردن یکی از دو حکم زیر:

الف. حرام بودن بازی شطرنج موضوعی است. چگونگی استفاده از شطرنج دخالتی در حکم آن ندارد. هر چند استفاده‌های مشروع و حلال داشته باشد، اما بازی آن، از نظر موضوعی حرام است؛ یعنی حکم بر حرام بودن، بستگی به شطرنج دارد، نه استفاده و کاربرد آن. بازی شطرنج، از آن جهت که شطرنج است، حرام است، هر چند ورزش باشد.

ب. استفاده از ابزاری که در گذشته در قمار کاربرد داشته، حرام است، هر چند از موضوع خود خارج شده باشد و در قمار از آن استفاده نشود و قماری در کار نباشد. این سخن، بدان معناست که حکم حرام بودن، باقی می‌ماند، هر چند موضوع دگرگون شود. ثابت کردن این مطلب، بسیار دشوارتر از ثابت کردن حرام بودن موضوعی است.

از آن جا که علامه در متسهی، طباطبایی در مناہل، محقق اردبیلی در مجمع الفائده، محقق نجفی در جواهر، ادعای اجماع کرده‌اند که بازی شطرنج حرام است، بایسته خواهد بود مروری در فتوای فقیهان شیعی داشته باشیم، تا روشن شود سخن آنان در حرام بودن شطرنج، بر چه مدارای دور می‌زند. آیا اجماعی وجود دارد یا خیر؟ اگر وجود دارد، حرام بودن را در چه زمینه‌ای ثابت می‌کند؟

با سیری در فتوای فقیهان، می‌توانیم مبنای آنان را در فتوایی که در باب شطرنج داده‌اند، به دست آوریم و این روشن خواهد کرد که آیا فتواهای آنان، بازی کنونی شطرنج را در مراکز ورزشی و تفریحی، در بر می‌گیرد، یا خیر.

اگر ما توانستیم از سخن آنان به دست آوریم که فتوای آنان در حرام بودن شطرنج، شطرنج قماری را در بر می‌گیرد، در این صورت، به طور قطع خواهیم گفت: فتوای آنان، بازی شطرنج که در این زمان وجود دارد، در بر نمی‌گیرد؛ زیرا فتوای فقیهان ما، بر حرام بودن قمار استوارند و شطرنجی که اکنون در میدانهای بازی به کار می‌رود، از ابزار قمار بودن بیرون آمده که قماری در کار نیست، بازی فکری است.

## اجماع

برای درستی و نادرستی و گسترهٔ اجماع، آرای فقیهان را به بوته بررسی می‌نهم:

\* شیخ مفید (۳۶۶-۴۱۳):

«وکل ما حرمه الله تعالی و حضره علی خلقه فلا يجوز الاکتساب به ولا التصرف فيه فمن ذلك ... وعمل الاصنام والصلبان والتماثيل المجسمه والشطرنج والنرد وما اشبه ذلك حرام وبيعه وابتیاعه حرام.»<sup>۱</sup>

هر چیزی را که خداوند حرام و بندگان را از آن بازداشته، جایز نیست، معامله و یا استفاده از آن، از این جمله: ساختن بت و صلیب و مجسمه و استفاده از شطرنج و نرد و هر چه که همانند آنهاست، خرید و فروش آن حرام است.

شیخ مفید، در این فراز، شطرنج را در ردیف بت و صلیب و شراب قرار داده است که هیچ گونه استفاده حلال ندارند.

شریف مرتضی (۳۵۵-۴۳۶):

«اللعب بالنرد والشطرنج محرم محظور.»<sup>۲</sup>

بازی با نرد و شطرنج ممنوع و حرام است.

شیخ طوسی (۳۸۵-۴۶۰):

«و عمل الاصنام والصلبان والتمائیل المجسمه والصور والشطرنج والنرد و سایر انواع القمار ... فالتجارة فيها والتصرف والتكسب بها حرام محظور.»<sup>۳</sup>

ساختن بت و صلیب و مجسمه و نقاشی و شطرنج و نرد و دیگر ابزار قمار ... و تجارت و کسب و به کارگیری آنها حرام است.

کلمه و «سایر انواع القمار» در کلام شیخ طوسی بر این مطلب به روشنی دلالت دارد که شطرنج را از ابزار قمار می دانسته و حتی به عنوان سرگرمی نیز، سخنی از آن در میان نبوده است.

ابن براج (۴۰۰-۴۸۰):

«فاما المحظور علی کل حال ... والشطرنج والنرد وجميع ماخالف ذلك من سایر آلات القمار.»<sup>۴</sup>

آن قسم که در هر حالی حرام است ... شطرنج و نرد و همانند آنها از دیگر ابزار قمار است.

وی، نخست دادوستد را بر سه دسته، دسته بندی کرده است: حرام، در همه حال و به هرگونه، مکروه و مباح. شطرنج را از قسم نخست دانسته است.

سخن وی نیز، به روشنی دلالت دارد که شطرنج از ابزار قمار است و فتوای بر حرام بودن را نیز بر موضوع قماری بودن آن بار کرده است که در برگیرنده معامله و بازی با آن می شود و از آن جهت که این فتوا را در مکاسب محرمه آورده، بازی با شطرنج به عنوان سرگرمی و بدون برد و باخت را در بر نمی گیرد.

سلار (م: ۴۶۳):

ایشان مکاسب را بر پنج دسته و معیشت را بر سه دسته مباح و مکروه و حرام تقسیم کرده است و در قسم حرام می نویسد:

«فاما المحرم: ... وبيع المسكرات من الأشربة ... وعمل الاصنام والصلبان وكل آلة تظن الكفارة انها آلة عبادة لهم والتمائیل

المجسمة والشطرنج والنرد وما اشبه ذلك من آلات اللعب والقمار  
وبيعه وابتیاعه. <sup>۵</sup>

از داد و ستدهای حرام، داد و ستد نوشیدنیهای مستی آور و ساختن  
بت و صلیب و هر چیزی که گمان می رود ابزار پرستش کافران  
باشد و ساختن مجسمه و شطرنج و نرد و همانند اینها از ابزار بازی  
و قمار که خرید و فروش اینها نیز حرام است.

ایشان در موضوع ساختن و خرید و فروش شطرنج، از آن روی بر حرام بودن فتوا  
داده که ابزار بازی و قمار است.

بی گمان، این فتوا بازی با شطرنج، به عنوان ابزار سرگرمی را در بر نمی گیرد.  
این احتمال درست است که قمار، عطف تفسیری «اللعب» باشد که در این  
صورت شطرنج از ابزار قمار و ویژه بازی قماري خواهد بود.  
ابن ادریس (۵۵۸-۵۹۸):

«فاما المحظور علی کل حال: ... وآلات جميع الملامی علی  
اختلاف ضروبها من ... وسایر التماثل والصور ذوات الارواح  
مجسمة كانت او غیر مجسمة والشطرنج والنرد و جميع ماخالف  
ذلك من سائر آلات القمار. <sup>۶</sup>

حرام و ناروایند در هر حال ... ابزار تمام گونه های لهو و عکس  
صاحبان روح، چه مجسمه و چه غیر آن و شطرنج و نرد و تمام  
آنچه که همانند اینهاست از ابزار قمار.

وی نیز، به روشنی بیان کرده که شطرنج از ابزار قمار است و فتوای بر حرام بودن  
آن، نیز از آن جا سرچشمه می گیرد که ابزار قمار است.  
علامه حلی (۶۴۸-۷۳۶):

«كل ما يكون المقصود منه حراما كآلات اللهو كالعود وآلات القمار  
كالشطرنج. <sup>۷</sup>

هر چیزی که هدف از آن حرام است، مانند ابزار لهو، چون عود و

ابزار قمار: شطرنج، حرام هستند.

علامه در مختصر النافع<sup>۸</sup> و تحریر<sup>۹</sup> نیز همین فتوا را دارد و شطرنج را ابزار قمار می‌داند.

در منتهی می‌نویسد:

«فإن جميع أنواع القمار حرام من اللعب بالنرد والشطرنج.»<sup>۱۰</sup>

همه گونه های قمار، چون بازی نرد و شطرنج، حرام هستند.

در تذکره بیان دیگری دارد:

«ما أسقط الشارع منفعة لانفع له فيحرم بيعه كآلات الملاهي مثل العود والزمر و هياكل العبادة المبتدعة كالصليب والصنم وآلات القمار كالنرد والشطرنج ان كان رضاها لا يعد مالا و به قال الشافعي وإن عد مالا فالأقوى عندي الجواز مع زوال صفة المحرمة.»<sup>۱۱</sup>

هر چیزی را که شارع سود را از آن برداشته، ارزشی ندارد. پس داد و ستد آن حرام خواهد بود چون: ابزار لهو: عود و مزمار و مجسمه های پرستش: صلیب و بت و ابزار قمار: نرد و شطرنج، اگر شکسته آن، مال به شمار نیاید و شافعی نیز، همین را گفته است و اما اگر شکسته آن، مال به شمار آید، قوی به نظر من، جایز بودن است، با این شرط که شکسته آن، ابزار قمار به شمار نیاید.

این سخن علامه، به روشنی دلالت دارد که دادوستد شطرنج از آن روی که ابزار قمار است، حرام است و اگر بشکند و دیگر ابزار قمار به شمار نیاید، دادوستد آن حلال خواهد بود.

علامه فرض حلال را در معامله شطرنج گنجانده و آن را در این فرض جایز دانسته است.

علامه در نهاییه و معتبر، نامی از شطرنج به میان نیاورده است.

مجموع فتوای علامه بر مدار حرام بودن معامله و بازی شطرنج، به عنوان قمار دور می زند و از بازی بدون برد و باخت، ساکت است.  
شهید اول (۷۳۴-۷۸۶):

«هر چیزی که مقصود از آن حرام باشد، حرام است.»<sup>۱۲</sup>

وی در درس از شطرنج نامی نبرده است و تنها قاعده کلی را بیان می کند.

وی، در لمعه و شهید دوم در شرح آن، در زیر عنوان کسب حرام می نویسند:

«وآلات اللهو... والصنم المتخذة لعبادة الكفار والصليب الذي

يبتدعه النصراني وآلات القمار كالنرد والشطرنج.»<sup>۱۳</sup>

از جمله چیزهای حرام ابزار لهو... و بت است که کافران آن را

می پرستند و صلیب که مسیحیان آن را پدید آورده اند و ابزار قمار

چون نرد و شطرنج.

از کلام این دو شهید بزرگوار، بر می آید که شطرنج در روزگار آنان از ابزار ویژه

قمار بوده است و فتوا بر حرام بودن ساختن و دادوستد بر همین مدار دور می زند. و

این دو بزرگوار از بازی؛ شطرنج بدون برد و باخت سخنی به میان نیاورده اند.

محقق اردبیلی (م: ۹۹۳):

«الثانی مما یحرم بیعه والتکسب به: ما یحرم لتحریم ما یقصد به

کآلات اللهو... والقمار وهو: اللعب بآلات المعدة له كالنرد

والشطرنج... ودلیل تحریم الكل الإجماع... ومعلوم تحریم

التکسب بما هو المقصود منه حرام وهو اللعب المحرم والقمار

والعبادة مع قصد ذلك فی البیع وكذا مطلقا، الا أن یكون بحیث

یمكن الانتفاع بها فی غیر ذلك المقصود فیجوز بیعه حیث یمكن

مطلقا ایضا اذا كان ذلك المقصود واضحا ولا شك فی بعد هذا

الفرض. ودر ذیل قمار فرمود: فإن جمیع انواع القمار حرام من

اللعب بالنرد والشطرنج.»<sup>۱۴</sup>

دوم از چیزهایی که خرید و فروش و کسب با آنها حرام است،



چیزهایی است که هدف حرام بر آنها بار می شود، مانند: ابزار لهُو... و قمار. و قمار، همانا بازی با ابزاری است که برای این کار آماده شده باشند، مانند نرد و شطرنج... دلیل بر حرام بودن همه اینها اجماع است...

ایشان در شرح این موضوع که هدف حرام چیست، می نویسد:

روشن است که حرام بودن کسب با آنچه که هدف حرام بر آن بار می شود، بازی حرام و قمار و عبادت حرام است، با این شرط که در دادوستد همین هدفهای حرام، منظور باشند. همچنین اگر در هنگام انجام دادوستد نیز این هدفها، منظور نباشند، باز هم حرام خواهد بود، مگر آن که به گونه ای باشد که استفاده و به کارگیری آنها در غیر این هدفهای حرام ممکن باشد که در این صورت، با این شرط دادوستد آنها روا خواهد بود.

همچنین شاید بگوییم دادوستد آنها، بدون آهنگ هدف حلال، جایز باشد، اگر هدف حلال روشن باشد. البته، این انگاره، کم رخ می دهد.

ایشان، حرام بودن دادوستد شطرنج را بسته بر استفاده از آن در قمار می داند؛ یعنی حرام بودن بازی با شطرنج در قمار، به دادوستد نیز سریان می یابد. پس به دید ایشان، اگر شطرنج استفاده روا و حلالی داشته باشد، دادوستد آن، جایز خواهد بود.<sup>۱۵</sup>

از سخن وی استفاده می شود که حرام بودن موضوعی شطرنج را نمی پذیرد. و نیز یادآور شده است: اگر ابزار قمار، استفاده حلال هم داشته باشد، لازم نیست در هنگام دادوستد، منظور گردد و دادوستد به طور مطلق، جایز خواهد بود. فتوا بر جایز بودن دادوستد، بستگی بر فتوا به جایز بودن استفاده از آن دارد. آیا فتوای ایشان بر حلال بودن شطرنج در زمان ما، که استفاده در قمار ندارد، برابر نمی شود؟

ایشان، با این که در آن زمان، استفاده از شطرنج، در بازی و کار حلال و روا، بسیار کم پیش می آمده، فتوا بر حلال بودن داده، حال اگر در زمانی این کم، به بسیار

دگرگون شود و بازی در حرام کم و در حلال، زیاد شود، آیا فتوا دگرگون نخواهد شد؟

محقق:

«الثانی مایحرم لتحريم ما قصد كآلات اللهو مثل ... وآلات القمار كالنرد والشطرنج.»<sup>۱۶</sup>

دوم از چیزهایی که به خاطر هدف حرام، حرام است، ابزار لهو است، مانند ابزار قمار: شطرنج و نرد.

شهید دوم (۹۱۱ - ۹۶۵):

«آلات اللهو ونحوها ان لم يمكن لانتفاع بها في غير وجه المحرم ولم يكن لمكسورها قيمة فلاشبهة في عدم جواز بيعها لانحصار منفعتها في المحرم وان امكن الانتفاع بها في غير وجه المحرم على تلك الحالة منفعة مقصودة واشتراها لتلك المنفعة لم يبعد جواز بيعها الا أن هذا الفرض نادر.»<sup>۱۷</sup>

ابزار لهو و مانند آنها، اگر در غیر حرام، به کار بردن آنها ممکن نباشد و شکسته آنها نیز، بی ارزش باشد، بی گمان حرام خواهند بود؛ زیرا کاربرد آنها، ویژه حرام است.

اما اگر بهره مندی از آنها در غیر حرام ممکن باشد، هر چند به گونه شکسته و برای همین منظور حلال نیز، دادوستد شود، دور نیست که دادوستد آن جایز باشد، هر چند این انگاره کم است ...

همو، در زیر عنوان قمار می نگارد:

«القمار و هو اللعب بالآلات المعدة له كالنرد والشطرنج.»<sup>۱۸</sup>

قمار، همانا بازی با ابزاری است که ویژه برد و باخت باشند، بسان: نرد و شطرنج.

روشن است که فتوای ایشان بر حرام بودن دادوستد شطرنج، دایر مدار حرام بودن استفاده حرام از آن است.

طباطبایی (م: ۱۲۴۲) در مناهل می نویسد:

«هل يجوز بيع ما ذكر (شطرنج و...) بقصد منفعة محلله او لا؟ فيه اشكال بين اطلاق الاكثر المنع من ذلك كالروايات المتقدمة ومن امكان دعوى انصرافه الى الغالب وهو غير محل البحث فيبقى اصالة الصحة المستندة الى العمومات سليمة عن المعارض ولعله لذا صار بعض الى الجواز وهو في غاية القوة وجوز العلامة بيع ذلك مع زوال الصفة واستحسنه في مسالك للاصل وعدم الاثم.»<sup>۱۹</sup>

آیا دادوستد آنچه که یاد شد (از جمله شطرنج) برای بهره مندیهای حلال، جایز است، یا خیر؟  
در این اشکال است، از آن روی، که پیش تر فقیهان و روایات، دادوستد را، به هر حال، ناروا دانسته اند.

شاید گفته شود: این بازدارندگی، به مورد رایج که همانا قمار باشد، برگشت دارد که محل بحث ما نیست، پس باقی می ماند اصل درستی این گونه دادوستدها که مستند است بر عمومات بدون معارض. شاید به همین خاطر باشد که گروهی از فقیهان، فتوا به جواز داده اند. این فتوا، بسیار قوی است.

علامه نیز، دادوستد این ابزار را در صورتی که از ابزار برای حرام خارج شده باشند، جایز دانسته است.  
در مسالك، دیدگاه وی، نیکو شمرده شده و به اصل و بار نشدن گناه بر این دادوستد استناد شده است.

صاحب جواهر (م: ۱۲۶۶):

«ومنه القمار بلاخلاف اجده فيه بل الاجماع بقسميه والنصوص مستفيضة او متواترة... بل قيل ان اصل القمار الرهن على اللعب بشيء من الآلة كما هو ظاهر القاموس... نعم عن ظاهر الصحاح

و ... انه قد يطلق على اللعب بها مطلقاً مع الرهن ودونه ولا فرق في ذلك بين الشطرنج والنرد وبين غيرهما من افراده ... ونحوها مما اعتيد المقامرة به سابقا ولاحقاً. اما اذا يعتد المقامرة به فالظاهر عدم حرمة مع عدم الرهان للاصل وانصراف ادلة المقام الى غيره، والسيرة القطعية من الاعوام والعلماء في المغالبة بالابدان وغيرها ... بل ومع الرهان ايضاً وإن حرم هو لأنه اكل مال بالباطل دونه ... ودعوى انه من اللعب واللهو المشغول عنهما المؤمن يدفعه منه كونه من اللعب المحرم اذ لا عموم بل ولا اطلاق على وجه يصلح لشمول ذلك.<sup>۲۰</sup>

از چیزهای حرام، قمار است، بدون آن که نظر مخالفی دیده باشم، بلکه اجماع محصل و منقول و روایات پراکنده و منتشر شده [مستفیض]، بلکه خبر سینه به سینه گفته شده [متواتره] بر حرام بودن آن دلالت می کنند ... گفته شده است:

اصل قمار، همان رهن گذاشتن در بازی با ابزار قمار است، چنانکه کتابهای قاموس و ... دلالت می کنند ... بله ظاهر کتابهای صحاح و ... این است که گاهی به بازی با ابزار قمار نیز، قمار گفته می شود، چه با رهن باشد و چه بدون آن. فرقی در این مورد بین شطرنج و نرد و غیر آن دو از ابزار قمار نیست، از چیزهایی که وسیله رایج قمار از گذشته بوده و یا در زمان حاضر رایج شده است. اما اگر وسیله رایج قمار نباشد، ظاهر آن است که بدون «رهن» حرام نیست، به دلیل اصل و برگشت دلیلهای حرام بودن از این مورد و همچنین سیره قطعیه مردم و علما بر جایز بودن مسابقه های زور آزمایی بدنی و ...

بلکه با برد و باخت نیز می توان گفت جایز است، هر چند تنها برد و باخت حرام است؛ زیرا به دست آوردن مال، با ابزار باطل است

و بازی آن، حرام نیست.

این ادعا که این مورد مصداق لهو و بازی است که مؤمنان از آن باز داشته شده‌اند، درست نیست؛ زیرا قبول نداریم که از گونه بازی حرام باشد؛ زیرا دلیل فراگیر و مطلقى نداریم که این مورد را در بر بگیرد.

ملاك حرام بودن در كلام ایشان، دو چیز بود: یکی بازی با ابزار ویژه قمار، هر چند بدون برد و باخت و دیگر بازی قمارى، هر چند با ابزار غیر رایج در قمار باشد که هیچ کدام از این دو ملاك، در مورد شطرنج در زمان حاضر صدق نمی‌کند؛ زیرا نه از ابزار رایج در قمار است و نه بازی قمارى با آن می‌شود.

ایشان در مقام استدلال، روایاتی را که اشاره دارند، هرگونه بازی حرام است، رد کرده با این بیان که ما دلیل بر حرام بودن بازی از هرگونه آن، نداریم.

هر چند از جمله: «سابقاً او لاحقاً» در سخن ایشان، این مطلب فهمیده می‌شود که وی بازی با ابزاری که در گذشته در قمار کاربرد داشته و اکنون موضوع آن دگرگون شده، حرام می‌داند؛ اما فراز بعدی این احتمال را رد می‌کند؛ چرا که ایشان بازی قمارى با غیر ابزار قمار را جدا کرده و اصل بازی را جایز و گرفتن پول را حرام دانسته است.

نراقی نیز، همان سخن و فتوای علامه در قواعد و تذکره را در کتاب خود آورده

است. ۲۱

خوانساری:

«فهنأ مسائل أربع لأن اللعب قد يكون بآلات القمار مع الرهن وقد يكون بدونه والمغالبة بغير آلات القمار قد يكون مع العوض وقد يكون بدونه.

فالأولى اللعب بآلات القمار مع الرهن ولا اشكال في حرمة وحرمة العوض للإجماع والأخبار.

الثانية اللعب بآلات القمار من دون رهن قد يشك في حرمة حتى

مع صدق القمار من جهة الإنصراف إلى ما كان مع الرهن .<sup>۲۲</sup>

در این جا چهار مسأله وجود دارد: زیرا بازی با ابزار قمار، گاهی با برد و باخت است و گاهی بدون آن و بازی با غیر ابزار قمار نیز، گاهی با برد و باخت و گاهی بدون آن.

اما قسم نخست، بی گمان حرام است. اما حرام بودن قسم دوم؛ یعنی بازی با ابزار قمار بدون برد و باخت، مورد تردید است، حتی جایی که قمار نیز صدق کند؛ زیرا دلیلها به جایی برگشت دارند که برد و باخت وجود داشته باشد.

روشن شد که ایشان، حرام بودن بازی با ابزار قمار را بدون برد و باخت، محل تردید دانسته است؛ یعنی بر فرض که شطرنج از ابزار قمار هم باشد، بازی آن بدون برد و باخت اشکال دارد، چه رسد که از ابزار قمار بودن نیز خارج شده باشد، همان گونه که شطرنج چنین است.

خوبی:

«أقول قد اتفقت كلمات الأصحاب على حرمة بيع آلات القمار بل في المستند دعوى الإجماع عليها محققا بعد أن نفى عنها الخلاف أولاً.

ثم إن مورد البحث هنا ما يكون معدا للمقامرة والمراهنة كالنرد والشطرنج ونحوهما مما يعد آلة للمقامرة وإلا فلا وجه لحرمة بيعه وإن اتفقت المقامرة به في بعض الأحيان .<sup>۲۳</sup>

فقیهان شیعه، بر حرام بودن دادوستد ابزار قمار، اتفاق دارند، بلکه در مستند، پس از آن که یادآوری شده، اختلافی در این مطلب نیست، ادعا شده که موضوع اجماعی است.

مورد بحث در این جا آن دسته ابزاری است که برای قمار تهیه شده باشد، چون شطرنج و نرد و همانند اینها از چیزهایی که ابزار رایج قمارند و اگر نه، دلیلی بر حرام بودن نداریم، هر چند گاهی با آن قمار بازی شود.

در این سخن نیز، شطرنج از ابزار ویژه قمار دانسته شده است. اما اگر شطرنج از ابزار ویژه برای قمار، خارج شد، باید گفت: سخن ایشان آن را در بر نمی‌گیرد، هر چند در موضوع بازی شطرنج، بدون قمار سخنی نگفته است.

شماری از فقها استفاده از ابزار قمار، حتی بدون برد و باخت را حرام دانسته‌اند. موضوع حرام بودن در این گونه فتواها، بر محور برد و باخت و یا استفاده از ابزار ویژه قمار دور می‌زند. سرچشمه این فتوا، همان سخنی است که درباره‌ی ای از کتابهای لغت در معنای قمار آمده است:

الف. پولی که برای برد و باخت تعیین می‌شود.

ب. بازی با ابزار قمار، هر چند برد و باختی در میان نباشد.

شیخ انصاری و صاحب جواهر به این دو معنی اشاره کرده‌اند و فتوای صاحب جواهر، بر حرام بودن بازی با ابزار قمار، بر همین معنی استوار است.

و شماری از معاصران که بر حرام بودن استفاده از شطرنج، هر چند بدون برد و باخت، فتوا داده‌اند از این روی بوده است که شطرنج را از ابزار رایج قمار می‌دانسته‌اند و گرنه بر حرام بودن موضوعی آن، هیچ‌کسی فتوا نداده است. یعنی به طور دقیق، همان فتوای صاحب جواهر که بازی با ابزار ویژه قمار، هر چند بدون برد و باخت و بازی قماری هر چند با ابزار غیر قمار، حرام است.

و گفتیم که هیچ‌کدام از این دو مورد، بازی با شطرنج در روزگار کنونی را در بر نمی‌گیرد.

### نتیجه بیان دیدگاهها

۱. از شطرنج در فصل کسبها و دادوستدهای حرام و در ذیل عنوان دادوستد ابزار حرام و قمار بحث کرده‌اند و از آن روی بر حرام بودن دادوستد شطرنج فتوا داده‌اند که کار حرام، یعنی قمار با آن انجام می‌شود. و بازی شطرنج را از آن جهت که قمار است، حرام دانسته‌اند. و فتوای بر حرام بودن، چه در معامله و چه در بازی، بر مدار قمار دور می‌زند.

۲. دلیل قرآنی و روایی فقیهان بر حرام بودن دادوستد و بازی با شطرنج، همان آیات و روایاتی هستند که بر حرام بودن قمار دلالت می کنند.
۳. فتوا بر حرام بودن بازی با شطرنج، تا زمان صاحب مفتاح الکرامه بر مدار بازی قمار بوده و از زمان وی به بعد، بر مدار بازی با ابزار رایج در قمار دور می زده است.
۴. بسیاری از فقیهان تفصیل داده اند و اشاره کرده اند که استفاده از ابزار قمار در راههای حلال و غیر قمار جایز و حلال است.
۵. شطرنج در تمام روزگار پیشین و همچنین در نزد بسیاری از فقیهان معاصر، از ابزار رایج قمار بوده و کاربردی در غیر قمار نداشته و اگر داشته بسیار اندک بوده است.
۶. هیچ فقیهی بر حرام بودن بازی شطرنج به طور تعبدی و موضوعی فتوا نداده است.
- هیچ فقیهی فتوا نداده که بازی با ابزاری که در گذشته در قمار کاربرد داشته و اکنون چنین کاربردی ندارد، حرام است. و کلام صاحب جواهر نیز، بر این مطلب دلالت نداشت.
۷. فتوای فقیهان در موضوع شطرنج، بر حرام بودن دادوستد و بازی قمار دور می زد و هیچ کسی در مورد بازی شطرنج در غیر قمار و با فرض خارج شدن آن از ابزار قمار، بحث نکرده و فتوا بر حرام بودن نداده است. در نتیجه ما اجماعی بر حرام بودن بازی شطرنج به طور مطلق نداریم.
- بله، ما در دو موضوع اجماع داریم.
- الف. حرام بودن قمار.
- ب. شطرنج از ابزار رایج و ویژه، قمار بوده است.
- بر حرام بودن موضوع نخست، آیات و روایات بسیاری دلالت می کنند و برای ثابت کردن آن نیازی به اجماع نیست.
- اجماع در مورد دوم موضوعی است و اجماع بر ثابت کردن موضوع، از دایره



حکم خارج است و آنگهی مطلبی را در مورد بحث ما ثابت نمی کند. بر فرض که بر حرام بودن بازی شطرنج، به طور مطلق اجماع داشته باشیم، این اجماع برخاسته از روایات است و در این صورت، اجماع مدرکی است و حجت نیست، با این که گفتیم چنین اجماعی نیز وجود ندارد. فتوای فقها بر حرام بودن شطرنج، بازی شطرنج را در زمان کنونی، در بر نمی گیرد.

موضوع فتوای فقها بر حرام بودن شطرنج، بازی قماری بوده است و اکنون مصداق ندارد.

و نیز فتوای فقیهان بر حرام بودن موضوعی شطرنج و همچنین بر حرام بودن استفاده از ابزاری که در گذشته در قمار کار برد داشته و موضوع آن، اکنون دگرگون شده، دلالت نمی کند، پس اجماعی بر حرام بودن بازی شطرنج در شرایط کنونی نداریم.

### مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

#### دیدگاه اهل سنت درباره شطرنج

فقهای اهل سنت، درباره شطرنج و بازی با آن، دیدگاههای گوناگونی دارند: شماری بازی با آن را به طور مطلق حرام دانسته اند و شماری بازی قماری آن را حرام و بدون برد و باخت را جایز دانسته اند و شماری هم به کراهت نظر داده اند. ملاک حرام بودن بازی شطرنج در نزد کسانی که بر حرام بودن فتوا داده اند، دو چیز است:

۱. باطل بودن که از یاد خدا باز می دارد و دلیل آن روایاتی است که بر حرام بودن باز ماندن از یاد خدا به گونه فراگیر و یا در خصوص شطرنج دلالت می کند.
۲. قماری بودن. چون بازی با شطرنج قماری است، حرام خواهد بود. مالکیان، همه مسابقه ها را با دو شرط جایز دانسته اند:
  ۱. برد و باختی در میان نباشد.
  ۲. هدف، تواناسازی بدن برای انجام واجبات و جهاد در راه خدا باشد. اگر

هدف، تنها چیره شدن بر دیگری و «لهو» باشد، حرام است.  
اینان، بازی با شطرنج و نرد را از قسم لهو دانسته و بدون گذاشتن رهن نیز حرام  
می دانند:

«أما إذا كان الغرض منه المغالبة والتلهي فإنه حرام ويحرم اللعب  
بالنرد والشطرنج ولو بغير عوض.»<sup>۲۴</sup>

هر گاه غرض از مسابقه، تنها چیره شدن و لهو باشد، حرام است.  
بازی با نرد و شطرنج، هر چند بدون برد و باخت، جایز نیست.

این دو شرط مالکیان به این دو مطلب بر می گردد: یکی قمار نباشد، دیگری کار  
بی فایده نباشد. به دیگر سخن مسابقه ای که فایده عقلایی داشته باشد حلال و گرنه  
حرام است و بازی با شطرنج بدون «رهان» از نمونه آشکار لهو و حرام است.

اگر این دو شرط مالکیان را بپذیریم، باید بگوییم بسیاری از مباحها نیز، حرام  
است، در حالی که هیچ فقیهی چنین فتوایی نداده است.

شافعیان، تمام مسابقه ها را به شرط آن که در جنگ فایده داشته باشد،  
جایز دانسته اند:

«القاعدة عند الشافعية جواز المسابقة بكل نافع في الحرب وتحل  
المصارعة والمسابقة في السباحة ... ولعب الشطرنج والكرة  
وحمل الأثقال والمشابكة بالأصابع فكل هذا يحل بدون  
عوض.»<sup>۲۵</sup>

قانون در نزد شافعیه آن است که مسابقه در هر موردی که در جنگ  
فایده داشته باشد، جایز است. تند دویدن و مسابقه در شنا ... و  
بازی شطرنج و توپ و برداشتن وزنه و در هم کردن انگشتان، تمام  
اینها، بدون برد و باخت جایز است.

پس شافعیان نیز، مسابقه ها را با دو شرط: نداشتن برد و باخت و داشتن فایده  
برای جنگ، جایز می دانند و شطرنج را از مواردی بر شمرده اند که فایده دارد.  
فتوای شافعیان بر اساس روایاتی است که در باب سبق و رمایه آمده است. چون

کاربرد آن موارد، بیش تر، در جنگ بوده است، همین را ملاك حلال بودن دانسته اند که هر مسابقه ای که در جنگ مفید باشد، حلال است.

فتوای شافعیان با مالکیان، از این جهت فرق دارد که شافعیان ملاك حلال بودن را فایده داشتن در جنگ، می دانند و شطرنج را از نمونه های آشکار آن و جایز شمرده اند.

اگر ما ملاك حلال بودن را فایده داشتن بدانیم، چه لزومی دارد که فایده را به جنگ ویژه کنیم. باید بگوییم: هر چیزی که فایده خردمندانه داشته باشد، حلال است.

فتوای حنفیان، همان فتوای شافعیان است، جز در مورد شطرنج که حرام می دانند و قاعده را چنین بیان می کنند:

«وإنما يجوز كل ذلك بشرط قصد الرياضة وتقوية البدن، لا بقصد التسلية وقطع الوقت.»<sup>۲۶</sup>

تمام اینها برای ریاضت و تواناسازی بدن، جایز است، نه به قصد تفریح و گذراندن وقت.

حنفیان که شطرنج را از دیگر ورزشها جدا کرده اند، به خاطر روایاتی است که بر حرام بودن آن دلالت دارند.

حنبلیان نیز، مسابقه ها را برای تواناسازی نیروهای جنگ جایز و بازی بدون فایده را حرام شمرده اند:

«ويكره الرقص و مجالس الشعر و كل ما يسمي لعبا كاللعب بالطاب و الثقيلة و النرد و الشطرنج و كل ما أفضى الى محرم فهو حرام إذا لم يكن فيه مصلحة راجحة.»<sup>۲۷</sup>

رقص و مجالس شعر و هر چیزی که «لعب» نامیده می شود، چون گوی و نقیله و نرد و شطرنج مکروه است. هر چیزی که به حرام بینجامد، اگر مصلحتی برتر و جود نداشته باشد حرام است.

در این کلام، هر چند از بازی شطرنج به کراهت تعبیر شده است، اما

صاحب نظران اهل سنت این کراهت را به معنای حرام بودن دانسته اند.<sup>۲۸</sup>  
 دکتر وهبه زهیلی از علمای معاصر اهل سنت، درباره شطرنج، بحث مفیدی دارد  
 که در این جا نقل می کنیم:

«اللَّهُوُ وَاللَّعِبُ:

الف: یحرم بالإتفاق کل لعب فيه قمار و هو أن یغنم أحدهما ویغرم الآخر لأنه من المیسر.

ب: وما خلا من القمار وهو اللعب الذی لا عوض فيه من الجانین ولا من أحدهما فمته ما هو محرم ومنه ما هو مباح، لکن لا یخلو کل لهو غیر نافع من الکراهة. لما فيه من تضييع الوقت والإشتغال عن ذکر الله وعن الصلاة وعن کل نافع مفید.

فأما المحرم فهو اللعب بالنرد... فمن تکرر منه اللعب به لم تقبل شهادته سواء لعب به قمارا أو غیر قمار وهذا باتفاق المذاهب الأربعة لأنه إن لم یقام فهو عبث ولهو وقال علیه السلام: کل شیء لیس من ذکر الله فهو لهو ولعب.

و یحرم عند الجمهور غیر الشافعية أيضا الشطرنج: قال علی «رض» الشطرنج من المیسر.

وقال الشافعية: یکره اللعب بالشطرنج لأنه لا یتنفع به فی أمر الدین ولا حاجة تدعو إليه فکان ترکه أولى ولا یحرم لأنه روى اللعب به عن ابن عباس و ابن الزبیر و أبی هریره و سعید بن المسیب. إذ لم یرد نص بتحريمه ولا هو فی معنی المنصوص والأصل فی الأشياء الإباحة. وقيل: فيه تشحید الخواطر وتذکية الإفهام.<sup>۲۹</sup>

۱. لهو و لعب: هر بازی که در آن قمار باشد، حرام است به اتفاق همه مذاهب. و قمار در جایی صدق می کند که در بازی، یکی سود ببرد و دیگری ببازد.

۲. بدون برد و باخت: بازی که قمار نباشد، از دو حال خارج

نیست، یا حلال است و یا حرام. هر چند هر بازی که سود نداشته باشد مکروه است؛ زیرا از یاد خدا و نماز و از هر کار دیگری که سود دارد، باز می‌دارد.

از بازیهای حرام، بازی نرد است.

پس کسی که بارها بازی کند، از عدالت می‌افتد، چه به عنوان قمار، بازی کند و یا بدون قمار. مذاهب چهارگانه، بر این فتوا اتفاق نظر دارند؛ زیرا هر چند قمار بازی نکرده، لکن کار بیهوده انجام داده است و پیامبر فرمود:

«هر چیزی که ذکر خدا نیست، لهو و لعب است.»

همچنین بازی شطرنج در نزد تمام مذاهب، جز شافعیان حرام است؛ زیرا علی (ع) فرمود: «شطرنج از قمار است.» اما شافعیان بازی شطرنج را مکروه دانسته‌اند و برای دیدگاه خود چنین استدلال کرده‌اند: چون در امور دین فایده ندارد و نیازی هم به بازی آن نیست، پس بهتر است ترك شود، اما حرام نیست، به این دلایلها:

الف. شماری از مسلمانان صدر اسلام، چون: ابن عباس و ابن زبیر و ابوهریره و سعید بن مسیب با شطرنج بازی می‌کرده‌اند.

ب. دلیل نقلی نیز بر حرام بودن شطرنج نداریم.

ج. و مصداق موردی هم نیست که دلیل بر حرام بودن آن آمده است.

د. قاعده اولیه در چیزها، مباح بودن است.

هـ. شطرنج برای تیزهوشی و زیرکی سودمند است.

از سخن دکتر وهبه زحیلی استفاده می‌شود که هر لهو و لعبی حرام است و یا به دیگر سخن، هر چیزی که سود نداشته باشد، حرام خواهد بود. برای ثابت کردن این مطلب، به حدیث نبوی (ص) استناد جسته که فرمود: «هر چیزی که یاد خدا نیست لهو

است. »

این برداشت از روایت، درست نیست، زیرا نمی توانیم بگوییم هر لہوی حرام است که دلیل بر حرام بودن آن نداریم.

اما این استدلال شافعیان که شماری از مسلمانان، بازی می کرده اند نیز، مورد پذیرش نیست؛ زیرا ثابت نشده است و افزون بر این، کار شماری از مسلمانان دورۀ نخست اسلام، برای ما حجت نیست.

در این جا برای جلوگیری از به درازا کشیدن سخن، از یادکرد دیدگاههای دیگر فقیهان اهل سنت، چشم می پوشیم و به اشاره بسنده می کنیم:

گفتیم: شافعیان، بر حلال بودن شطرنج فتوا داده اند و استدلال کرده اند که فایده عقلایی دارد. به طور دقیق، آنچه که در روزگار ما برای شطرنج مطرح است و آن را ورزش و وسیله رشد فکر می دانند، شافعیان اشاره کرده اند. یعنی این فایده در آن روزگار نیز مطرح بوده؛ اما از آن روی که از شطرنج تنها در قمار استفاده می شده، بر حرام بودن آن فتوا داده اند. غیر از شافعیان، کسان دیگر نیز بوده اند که بر جایز بودن بازی شطرنج فتوا داده و یا آن را مکروه دانسته اند، از جمله:

یحیی از قول مالک بن انس، نقل می کند:

«خیری در بازی شطرنج نیست و این بازی مکروه است.»<sup>۳۰</sup>

و به نظر ما، دلیلی وجود ندارد که تعبیر کراهت را در کلام مالک، به حرام معنی کنیم.

و در المدونة الکبری نیز، از قول وی نقل شده که بازی با شطرنج اگر اندک باشد جایز، ولی به طور کلی، این بازی مکروه است.<sup>۳۱</sup>

ابن حزم اندلسی نیز درباره بازی با شطرنج می نویسد:

«هرگاه بیان روشنی از خدا و پیامبرش بر حرام بودن این امور (از

جمله شطرنج) وارد نشده، حق آن است که بگوییم حلال

است.»<sup>۳۳</sup>

ایشان روایاتی را که بر حرام بودن شطرنج استدلال کرده اند، رد می کند و برای

تأیید دیدگاه خود، به عمل سعید بن جبیر و ابن سیرین، که می‌گویند شطرنج بازی می‌کرده‌اند،<sup>۳۴</sup> استناد می‌جوید.

نووی نیز، این روایات را ضعیف و غیر درخور استناد دانسته و بر جایز بودن آن، چنین استدلال کرده است:

«هرگاه از خدا و پیامبرش، سخن روشنی بر حرام بودن اینها نیامده، حق آن است که بگوییم جایز است، بلکه مکروه هم نیست.<sup>۳۵</sup>»

در حقیقت وی، برای ثابت کردن جایز بودن، به قواعد اولیه استدلال کرده است.

از قول قاضی ابو یوسف، نقل شده است که بازی شطرنج را مکروه می‌دانسته است.<sup>۳۶</sup>

در الفتاوی الهندیه، از قول ابو حنیفه و ابو یوسف و محمد بن الحسن شیبانی نقل شده که بازی شطرنج مکروه است.<sup>۳۷</sup>

ابن قدامه، قول شافعی را بر جایز بودن و دلیل پیروان او را آورده است، ولی خود بر حرام بودن فتوا داده است.<sup>۳۸</sup>

ابن تیمیّه بازی شطرنج را حرام می‌داند و در مقام استدلال می‌نویسد:

«مفسده بر دو گونه است: مادی و معنوی. بازی با شطرنج،

مفسده معنوی بر نفس دارد و حرام است.<sup>۳۹</sup>»

مهم ترین دلیلی که آورده، همان حدیثی است که از قول حضرت علی (ع) نقل شده است.

### خلاصه دیدگاه‌های علمای اهل سنت:

۱. بازی شطرنج با برد و باخت در تمام مذاهب حرام است و بدون برد و باخت، در مذهب شافعی حلال و در دیگر مذاهب حرام است. هر چند با تحقیق در کتابهای فقهی اهل سنت، ثابت شد که فتوای بر جایز بودن، به شافعی اختصاص ندارد و مالک

و ابوحنیفه و ابویوسف و شیبانی نیز به کراهت تعبیر کرده اند.

۲. آنها که بازی شطرنج را بدون برد و باخت حرام دانسته اند، به روایتی که از قول امام علی (ع) نقل شده و به روایاتی که می گوید: هر چیزی که از یاد خدا باز دارد جایز نیست، استدلال کرده اند.

اما کسانی که بر جایز بودن فتوا داده اند، به اصل تمسک جسته اند و روایات مورد استدلال بر حرام بودن را ضعیف دانسته اند.

۳. هیچ کسی از فقیهان اهل سنت، بر حرام بودن موضوعی شطرنج فتوا نداده است. و همچنین هیچ فقیهی بحث نکرده که اگر شطرنج از ابزار قماری بودن خارج شد و استفاده مباح داشت حکم آن چیست:

پس دیدیم که اهل سنت، از زمان پیدایش مذاهب تاکنون، در مورد حکم بازی شطرنج اختلاف نظر داشته اند و دلیل قاطع و روشنی بر حرام بودن بازی بدون برد و باخت نداشته اند.

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

## ۲. آیات

اجماع را بر آیات مقدم داشتیم، از آن روی که مهم ترین دلیل بود بر حرام بودن شطرنج و اکنون به آیات و روایاتی که در کتابهای تفسیری در ذیل آیات آمده می پردازیم، به عنوان دوم دلیلی که بر حرام بودن شطرنج اقامه شده است:

\* «يسألونك عن الخمر والميسر قل فيهما اثم كبير و منافع للناس و اثمها اكبر من نفعهما.»<sup>۴۰</sup>

از تو درباره شراب و قمار می پرسند. بگو: در آنها گناهی است بزرگ و سودی هم دارند، لیکن گناه آنها، بسیار بزرگ تر از سود آنها.

\* «يا ايها الذين آمنوا اتّما الخمر و الميسر و الانصاب و الاّلام رجس من عمل الشيطان فاجتنبوه.»<sup>۴۱</sup>

ای کسانی که ایمان آورده اید! شراب و قمار و انصاب و اّلام پلید



و از کارهای شیطانی اند، پس از آنها دوری گزینید.

آنچه که در این دو آیه، مورد استدلال واقع می شود، واژه «میسر» است که فقیهان و مفسران، آن را با شطرنج برابر دانسته اند.<sup>۴۲</sup>

حال بنگریم آیا واژه «میسر»؛ «شطرنج» که در زمان ما در بازیهای فکری و سرگرمیها به کار برده می شود، برابری دارد، یا خیر؟

«المیسر، القمار. مصدر من یسر کالموعد والمرجع. یقال سیرته اذا قمرته واشتقاقه من الیسر، لانه اخذ مال الرجل بیسر وسهولة من غیر کد ولاتعب او من الیسار، لانه سلب یساره او من التجزئة والاقسام.»<sup>۴۳</sup>

میسر، یعنی قمار. مصدر از سیر، مانند موعد و مرجع.

یا از یسر گرفته شده، چون مال دیگری را، به آسانی و بدون رنج و تلاش می گیرد. یا از یسار، گرفته شده، چون توانایی دیگری را از بین می برد.

یا به معنای جزء جزء کردن و بخش کردن آمده است.

«والمیسر الجزور نفسه سمی میسرآ لانه یجزأ أجزاء فکانه موضع التجزئة»<sup>۴۴</sup>، او من الیسر وهو وجوب الشیء لصاحبه.<sup>۴۵</sup>

میسر، نام شتر نهر شده برای قمار است. آن را بدین جهت میسر نامیده اند که به چند جزء تقسیم شده و گویا جای بخش کردن است.

یا از «یسر» گرفته شده به معنای وادار کردن دیگری به چیزی.

مفسران، اتفاق نظر دارند که «میسر» نام قمار ویژه دوران جاهلی، به نام «قداح» بوده است. قدح و جمع آن «أقداح» نام تیر است، پیش از آن که پرنهاده شود.<sup>۴۶</sup>

در بین عربها، ده عدد تیر بود که به آنها آزلام و أقلام می گفتند<sup>۴۷</sup> و نام آن تیرها به ترتیب چنین بود: فذ، توأم، رقیب، حلس، مسبل، معلی، نافس، منیح، سفیح و وغد.

برای هفت عدد نخست، به این ترتیب سهمیه قرار می دادند: برای تیر نخست، یک سهم، برای تیر دوم دو سهم ... برای هفتم هفت سهم و سه تیر دیگر سهمی نداشت.

آنان برای قمار بازی شتری را می کشتند و ده بخش (یا بنا به گفته ای به بیست و هشت) می کردند. تیرها را هم در کیسه ای می نهادند و به نام افرادی که در قماربازی شرکت داشتند، بیرون می آوردند و مقدار سهمیه تیر، از آن او می شد. و کسانی که تیرهای بی سهمیه به نام آنان بیرون می آمد، باید بهای تمام شتر را می پرداختند.<sup>۴۸</sup>

هر چند «میسر» نام این گونه قمار عرب جاهلی است؛ اما هرگونه قمار را در بر می گیرد.<sup>۴۹</sup>

در کتابهای تفسیری که از شطرنج نامی به میان آمده است، در ذیل عنوان قمار و از جمله نمونه های آن آورده شده است.<sup>۵۰</sup>

گروهی از مفسران، از جمله: علامه در المیزان و سید قطب در فی ظلال از شطرنج نام نبرده اند.

رشید رضا در المنار، پس از بیان ضرر و مفساد قمار می نویسد:

«در زمان ما، قماری به نام «الیا نصیب» رواج دارد که با قمار زمان جاهلی همانند است.»<sup>۵۱</sup>

با توجه به آنچه که یاد شد، استدلال به این دو آیه، بر اثبات حرام بودن شطرنج در زمان حاضر، ناتمام است، زیرا:

الف: «میسر» نام قمار عرب جاهلی بوده است و با تجرید ملاک می توان به دست آورد که هر قماری حرام است، شطرنج یا غیر آن. و میسر به شطرنج تفسیر نشده است، تا بگوئیم شاید شطرنج موضوعیت دارد.

ب. از شطرنج در این دو آیه نام برده نشده است.

ج. در کتابهای تفسیری که شطرنج را در ذیل کلمه «میسر» آورده اند، از باب باز نمود مصداق قمار بوده که همگان بر حرام بودن آن اتفاق دارند.

این مطلب از موضوع بحث ما خارج است، زیرا فرض بحث ما جایی است که شطرنج از عنوان قماری بودن خارج شده و به عنوان ورزشی که استفاده حلال فکری دارد، مطرح است.

بی‌گمان، این دو آیه و تفسیر مفسران، بازی شطرنج در زمان حاضر را در بر نمی‌گیرد که اینها دو موضوع جدای از یکدیگرند.

بله، اگر می‌توانستیم حرام بودن موضوعی شطرنج را از این دو آیه استنباط کنیم، بی‌گمان بر حرام بودن شطرنج در این زمان نیز، نظر می‌دادیم. در آیات یاد شده، هیچ نشانی بر حرام بودن شطرنج دیده نمی‌شود و از مصداق مستقیم کلمه «میسر» نیز نبوده است؛ چه آن‌که «میسر» نام بازی شطرنج نبوده بلکه نام بازی قماری به اسم «قداح» بوده است.

روایاتی که در تفسیر «میسر» از دو طریق شیعه و اهل سنت، وارد شده باز هم حرام بودن موضوعی شطرنج را ثابت نمی‌کند. روایاتی که در ذیل این دو آیه آمده است، میسر را به قمار تفسیر کرده‌اند و شطرنج را از نمونه‌های قمار دانسته‌اند:

۱. امام رضا(ع) می‌فرماید:

«المیسر هو القمار». ۵۲

۲. در روایت دیگر می‌فرماید:

«المیسر هو القمار». ۵۳

۳. امام باقر(ع) می‌فرماید:

«قیل یا رسول الله ما المیسر؟ فقال کل ما تقومر به». ۵۴

از رسول خدا پرسیده شد، میسر چیست؟ فرمود: هر چیزی که قمار بازی شود.

۴. از امام هادی(ع) درباره میسر پرسیده شد، آن حضرت فرمود:

«کل ما قومر به فهو المیسر». ۵۵

هر چیزی که قمار شود، میسر است.

۵. امام باقر(ع) می‌فرماید:

«وَأَمَّا الْمَيْسِرُ فَالنَّرْدُ وَالشُّطْرَنْجُ وَكُلُّ قِمَارٍ مَيْسِرٌ.»<sup>۵۶</sup>

میسر، نرد و شطرنج است و هر قماری میسر است.

۶. از امام رضا(ع) درباره میسر پرسش می شود، می فرماید:

«النَّعْلُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ. قَالَ النَّعْلُ مَا يَخْرُجُ بَيْنَ الْمَتْرَاهَتَيْنِ.»

میسر، همان پولی است که بین دو قمار باز برای برد و باخت در میان گذاشته می شود.

۷. امام باقر(ع) می فرماید:

«يَدْخُلُ فِي الْمَيْسِرِ اللَّعِبُ بِالشُّطْرَنْجِ وَالنَّرْدِ وَغَيْرِ ذَلِكَ مِنْ أَنْوَاعِ

الْقِمَارِ.»<sup>۵۸</sup>

میسر، بازی شطرنج و نرد و همانند اینها از دیگر گونه های قمار را در بر می گیرد.

امین الاسلام طبرسی در مجمع البیان، روایاتی از ابن عباس، ابن مسعود، قتاده، مجاهد و حسن نقل کرده که میسر، قمار است.

سیوطی در درالمنثور، روایاتی از رسول خدا(ص)، امام علی(ع)، ابن عمر، مجاهد، ابن عباس، قتاده، حسن، ابن مسعود، محمد بن سیرین و یزید بن شریح نقل کرده که میسر را به قمار تفسیر کرده اند.<sup>۵۹</sup>

روایات از دو گروه شیعه و سنی، در موضوع تفسیر میسر به قمار بسیار فراوان و در حد تواتر است؛ از این روی، بررسی سند آنها لازم نیست.

اما از نظر دلالت، در چند مورد که از شطرنج نام برده شده، در ذیل قمار و به عنوان ابزار ویژه قمار یاد شده است. بیشترین دلالت این روایات آن است که شطرنج در زمان نازل شدن آیه و در روزگار پیامبر(ص) و ائمه(ع) از مصداق قمار بوده است و این روایات، به گونه مستقیم، بر حرام بودن قمار دلالت می کنند و از باب باز نمود مصداق، بر حرام بودن شطرنج دلالت دارند. اما این روایات که موضوع آنها، قمار است، بر حرام بودن شطرنج در روزگار ما، که موضوع آن دگرگونی پیدا کرده دلالت ندارند.

در هیچ یک از این روایات، دیده نمی شود که بازی شطنرج، هر چند به عنوان سرگرمی و بدون برد و باخت، مصداق میسر و حرام باشد.

\* «واجبتوا الرجس من الاوثان واجتنبوا قول الزور». <sup>۶۰</sup>

از پلیدی بتها و سخن باطل بپرهیزید.

فقیهان به این آیه به گونه مستقیم استدلال نکرده اند، بلکه به روایاتی استدلال جسته اند که در تفسیر این آیه شریفه از معصومان (ع) رسیده است. در روایات رسیده، «رجس من الاوثان» به شطنرج تفسیر شده است.

یادآوری: روایات تفسیری ذیل این آیه شریفه را، در بحث از روایات خواهیم آورد.

### ۳. روایات

شاید بتوان گفت، روشن ترین دلیل برای حرام بودن بازی با شطنرج، روایات است و این روایات، بر چند دسته، دسته بندی می شوند:

الف. شطنرج از مصداق «رجس» و حرام است:

\* «عن زید شحام، قال سألت ابا عبد الله (ع) من قول الله

عزوجل: «فاجتنبوا الرجس من الاوثان واجتنبوا قول الزور» قال:

الرجس من الاوثان، الشطنرج. <sup>۶۱</sup>

زید شحام از امام صادق (ع) درباره این آیه شریفه: «از پلیدی بتها و

سخن باطل بپرهیزید» پرسید:

فرمود: «الرجس من الاوثان»، یعنی شطنرج.

در سند این حدیث، ابی منصور قرار دارد که توثیق نشده و واقفی مذهب است.

همین حدیث از ابن ابی عمیر، به گونه مرسل، نقل شده است. <sup>۶۲</sup>

شیخ صدوق، این حدیث را با سندی دیگر نقل کرده <sup>۶۳</sup> و در این سند محمد بن

حسن صفار و یحیی بن عباد قرار دارند که توثیق نشده اند.

در تفسیر قمی نیز، این حدیث از طریق هشام نقل شده که مشترك است. <sup>۶۴</sup>

در مجمع البیان، حدیثی نقل شده که می‌تواند، تفسیر این حدیث باشد:

«ان اللعب بالشطرنج والنرد وسایر انواع القمار من ذلک.»<sup>۶۵</sup>

بازی با شطرنج و نرد و دیگر گونه‌های قمار، از مصداق «رجس من الاوثان» اند.

با توجه به این روایت، می‌توان گفت: این روایت، بر حرام بودن موضوعی شطرنج، دلالت نمی‌کند؛ زیرا شطرنج، از مصداق «رجس» دانسته شده و از «رجس» هم به قمار تعبیر شده است. پس خود شطرنج، حرام نیست، بلکه به خاطر قمار بودن حرام است.

جمله «رجس من الاوثان» در آیه شریفه، گواه است که بازی فکری با شطرنج، هدف نیست، زیرا اگر چنین بود، هر ورزش دیگری نیز، باید مصداق آیه قرار بگیرد و حرام باشد و هیچ فقیهی به این مطلب، گردن نمی‌نهد، مگر آن که بگوییم: شطرنج موضوعیت دارد و در این صورت، شایسته بود که از خود شطرنج، نام برده می‌شد و این که نام برده نشده، دلیل است که موضوعیت ندارد.

\* امام صادق(ع) می‌فرماید:

«بیع الشطرنج حرام و أكل ثمنه سحت واتخاذها كفر واللعب بها شرك والسلام على الالهی بها معصية وكبيرة موبقة والخائض فیها یده كالخائض یده فی لحم الخنزیر لاصلاة له حتی یغسل یده كما یغسلها من مس لحم الخنزیر.»<sup>۶۶</sup>

شطرنج حرام و پول آن پلید و گرفتن شطرنج کفر و بازی با آن شرك است و سلام بر بازی‌کننده با شطرنج گناه کبیره و عذاب اخروی دارد و کسی که به آن دست بزند، گویا به گوشت خوک دست زده، تا نشوید، نماز وی درست نیست.

حدیث، پذیرفته نیست؛ زیرا هیچ فقیهی نگفته که اگر کسی به شطرنج دست بزند، دستش را باید بشوید و نجس شده است. این مطلب، استدلال به این حدیث را مخدوش می‌سازد.

\* امام صادق(ع) می فرماید:

«قال نهی رسول الله(ص) عن اللعب بالشطرنج». ۶۷

رسول خدا(ص) از بازی با شطرنج، بازداشته است.

در طریق این حدیث، حسین بن یزید نوفلی، قرارداد که توثیق نشده است. این روایت، از طریق حسین بن زید نیز نقل شده و در این سند، شعیب بن واقد قرار دارد که او نیز، توثیق نشده است. ۶۸

پس این دسته روایات، هم ضعف سند دارند و هم از نظر دلالت تمام نیستند و بر حرام بودن موضوعی شطرنج نیز، دلالت ندارند که شطرنج در این زمان را در بر بگیرند.

اگر سند و دلالت این دسته روایات را بپذیریم، بر بازی قماری شطرنج حمل می شوند.

ب. روایاتی که شطرنج را مصداق قمار می دانند:

\* امام باقر(ع) می فرماید: «مرحمت کا متور علوم کس دی»

«فی قوله تعالی: «انما الخمر و المیسر...» قال واما المیسر فالنرد

والشطرنج وکل قمار میسر». ۶۹

امام، در تفسیر «وفی الخمر و المیسر...» فرمود: میسر، نرد و شطرنج و هرگونه قمار است.

این حدیث، از نظر سند ضعیف است؛ زیرا ابو الجارود، توثیق نشده است.

\* از امام باقر و امام صادق(ع) روایت شده است:

«الشطرنج میسر». ۷۰

این دو حدیث، یکی مرسل و در سند دیگری، اسماعیل بن عبد الرحمن جعفری، قرار دارد که در مورد اعتماد بودن وی، تردید است.

\* امام رضا(ع) می فرماید:

«النرد و الشطرنج و الاربعة عشر بمنزلة واحدة وکل ما قومر علیه،

فهو میسر». ۷۱

نرد و شطرنج و چهارده یکسان هستند و هر چیزی که با آن قمار بازی می شود، میسر است.

\* امام صادق می فرماید:

«قال امیر المؤمنین (ع) النرد والشطرنج هی المیسر.»<sup>۷۲</sup>

\* امام باقر (ع) می فرماید:

«یدخل فی المیسر اللعب بالشطرنج والنرد وغیر ذلک من انواع القمار.»<sup>۷۳</sup>

میسر، شطرنج و نرد و مانند آن را در بر می گیرد.

\* امام صادق (ع) می فرماید:

«النرد والشطرنج من المیسر.»<sup>۷۴</sup>

از طریق اهل سنت نیز، در این موضوع روایاتی نقل شده است:

\* امام علی (ع) می فرماید:

«النرد والشطرنج، من المیسر.»<sup>۷۵</sup>

یا:

«الشطرنج میسر الاعاجم.»<sup>۷۶</sup>

\* مجاهد می گوید:

«اللاعب بالنرد قمارا من المیسر... والکعبین والشطرنج

سواء.»<sup>۷۷</sup>

قماربازی با نرد، میسر است... نرد و شطرنج حکم یکسانی دارند.

پیش از این، در تفسیر آیات گفتیم: میسر به قمار تفسیر شده است.

به این دسته روایات نیز نمی توان برای ثابت کردن بازی شطرنج در شرایط کنونی

استدلال کرد، به چند دلیل:

۱. این دسته روایات می گویند: شطرنج و نرد مصداق «میسر» اند که آیه بر

حرام بودن آنها دلالت دارد. در واقع، این روایات برای آیه مصداق تعیین



کرده اند. بیشترین مطلبی را که در موضوع شطرنج ثابت می کنند آن که شطرنج، در آن زمان مصداق «میسر» بوده است.

۲. در ذیل آیات، روایاتی را آوردیم که «میسر» را به قمار تفسیر کرده بودند و دلالت آنها بر این مطلب تمام و از نظر سند در حد تواتر بودند.

پس، اگر این دسته احادیث می گویند: شطرنج «میسر» است، به این معناست که شطرنج قمار است. به دیگر سخن، روایات ثابت می کنند نرد و شطرنج، از مصداق «میسر» اند.

۳. این دسته روایات، بر حدیث معمر بن خلاد، ضعف سند دارند و درخور استدلال برای ثابت کردن موضوعی شطرنج نیستند و حدیث معمر بن خلاد نیز، که از نظر سند تمام است، بر حرام بودن شطرنج از جهت قمار بودن آن، دلالت می کند و ما بحثی در حرام بودن آن نداریم و موضوع قمار از بحث ما که همانا بازی فکری با شطرنج باشد، خارج است.

روایات دسته نخست که شطرنج را مصداق رجس می دانستند، بر روایات دسته دوم که مصداق میسر می دانند، حمل می شوند و هر دو دسته، به روایاتی حمل می شوند که میسر را به قمار تفسیر کرده اند. وقتی این سه دسته روایات را در کنار هم قرار می دهیم، این معنی به دست می آید: شطرنج، مصداق «رجس من الاوثان» و «میسر» است. روایاتی که میسر را به قمار تفسیر کرده اند، در حد تواترند. گیریم که روایات دسته سوم، که ضعف سند داشتند و روایات دسته نخست، که شطرنج را مصداق رجس می دانستند، ناسازگار با هم باشند، بر روایاتی حمل می شوند که میسر را به قمار تفسیر کرده اند. در حقیقت، این سه دسته روایات، بر حرام بودن بازی قمار شطرنج دلالت می کنند و از بحث ما خارج هستند.

ج. روایاتی که شطرنج را به خاطر فساد آفرین بودن آن حرام می دانند.

مهمترین حدیث در این مورد، حدیث تحف العقول از امام صادق (ع) است.

شیخ انصاری، این حدیث را به عنوان قانون کلی در آغاز بحث مکاسب محرمه

آورده و تمام بحث مکاسب محرمه را بر آن بار کرده است: در بخش نخست:

«فكل ما يتعلم العباد او يعلمون غيرهم ... التي يحتاج اليها العباد التي منها منافعهم وبها قوامهم وفيها بلغة جميع حوائجهم فحلل فعله وتعليمه والعمل به وفيه لنفسه او لغيره وإن كانت تلك الصناعة وتلك الآلة قد يستعان بها على وجوه الفساد ووجوه المعاصي ويكون معونة على الحق والباطل فلا بأس بصناعته وتعليمه نظير الكتابة التي هي على وجه من وجوه الفساد من تقوية معونة ولاة الجور وكذلك السكين والسيف ... فلا بأس بتعليمه وتعمله واخذ الأجر عليه وفيه والعمل به وفيه لمن كان له فيه جهات الصلاح من جميع الخلائق ومحرم عليهم فيه تصريحه الى جهات الفساد والمضار . فليس على العالم والمتعلم إثم ولا وزر لما فيه من الرجحان في منافع جهات صلاحهم وقوامهم ويقائهم به وانما الإثم والوزر على المتصرف بها في وجوه الفساد والحرام .»

هر آنچه که مردم یاد می گیرند و یا یاد می دهند... از آن چیزهایی که جامعه به آنها نیاز دارد، برای آنان فایده دارد و به آنها زندگی آنان استوار است و وسیله ای برای رسیدن به نیازهاست، ساختن، یادگیری، به کارگیری آنها، چه برای خود و یا دیگری، حلال و جایز است.

هر چند از این ابزارها، گاهی در مورد تباهی و گناه و کمک به باطل و علیه حق استفاده می شود، اشکالی در ساختن و یادگیری آنها نیست. همانند خط و نویسندگی که در راه فساد نیز از آن استفاده می شود و در راه تواناسازی کارگزاران حاکمان ستم، قرار می گیرد. و همچنین است کارد و شمشیر و ...

پس گناهی، در یادگیری و یاد دادن و گرفتن حقوق به وسیله آن و در مورد آن و استفاده از آن و کار در مورد آن برای افراد و هیچ کسی از مردم، نیست که از آن در جهت صلاح استفاده می کند. برای

آنان حرام است که از اینها در جهت فساد و زیان رساندن به دیگران استفاده کنند.

پس بر یاد دهنده و یادگیرنده این ابزار، گناهی نیست؛ چرا که سود و صلاح و استواری جامعه و بقای آن در اینهاست و این جهت صلاح بر فسادش ترجیح دارد. همانا گناه برای کسانی است که از آنها در راه تباهی و حرام استفاده می کنند. از این روایت به دست آمد هر چیزی که دو گونه استفاده داشته باشد، هم در راه فساد بشود به کار گرفت و هم در راه صلاح، استفاده و ساختن آن درباره صلاح جایز و در راه فساد جایز نیست.

امام (ع) پس از بیان این قانون کلی، به موضوع شطرنج و همانند آن می پردازد:

«وذلك إنما حرم الله الصناعة التي حرام هي كلها التي يجيئ منها الفساد محضاً نظير البرابط والمزامير و«الشطرنج» وكل ملهوبه والصلبان والأصنام وما أشبه ذلك من صناعات الأشربة الحرام وما يكون منه وفيه الفساد محضاً ولا يكون فيه ولا منه شيء من وجوه الصلاح فحرام تعليمه وتعلمه والعمل به وأخذ الأجر عليه وجميع الثقلب فيه من جميع وجوه الحركات كلها.»<sup>۷۸</sup>

از این قانون کلی بر می آید که خدا تنها ابزاری را حرام کرده که تنها در راه حرام کاربرد داشته باشند، مانند: بربط، مزار، شطرنج و هرگونه ابزار لهو و صلیب، بت و همانند اینها از ابزار ساخت نوشیدنیهای حرام و هر چیزی که از آن تباهی برخیزد و در آن تباهی محض باشد و هیچ گونه صلاحی در آن نباشد و از آن پدید نیاید. پس یادگیری و یاد دادن و به کارگیری و گرفتن مزد برای آنها، بلکه هرگونه دست یازی و استفاده از آنها، به طور مطلق حرام است.

امام (ع) پس از بیان قانون کلی، چند نمونه را بیان فرمود، از جمله «شطرنج» را بر شمرد. از این فراز چند مطلب به دست می آید:

۱. تنها ساختن، یادگیری، یاد دادن و به کارگیری ابزاری حرام است که جز فساد، کاری از آنها بر نیاید.

۲. شطرنج، تنها در راه فساد و تباهی، کار برد دارد.

۳. حرام بودن شطرنج موضوعی نیست، بلکه به خاطر فساد آفرینی آن است. به دیگر سخن، شطرنج از آن روی که شطرنج است حرام نیست، از آن روی که تباهی به بار می آورد، حرام است.

تنها مطلبی که می شود با این حدیث ثابت کرد، کاربرد حرام داشتن شطرنج در زمان صدور روایت است. اما با این حدیث، نمی توان حرام بودن شطرنج را که اکنون در بازیهای فکری کاربرد دارد استوار ساخت؛ زیرا موضوع آن دگرگون شده و حدیث، حرام بودن موضوعی شطرنج را نفی و حکم به حرام بودن را بر فساد بار می کند.

در جایی که علت حکم بیان شده، نفی و ثابت کردن حکم، دایر مدار علت است. علت حکم، حرام بودن ابزاری است که تنها در فساد کاربرد دارند و تا هر گاه چنین باشد و آن ابزار، در فساد کاربرد داشته باشند، حکم آنها را در بر می گیرد. اگر در زمانی وسیله ای تنها در فساد کاربرد نداشت، بلکه سودهایی هم داشت، قانون کلی که در آغاز این بخش بیان شد، آن را در بر می گیرد. اگر گیریم، هیچ سودی هم نداشته باشد، قواعد کلی حلال بودن چیزها، آن را در بر می گیرد. این حدیث، حدیثهای دسته نخست و دوم را شرح می دهد. به این بیان، حکم بر حرام بودن شطرنج، معلول فساد و تباهی است.

د. روایاتی که شطرنج را باطل می دانند و دستور به پرهیز از آنها می دهند شاید به این روایات نیز بر حرام بودن شطرنج استدلال شود.

۱. «عن الفضیل قال سألت ابا جعفر (ع) عن هذه الاشياء التي يلعب

بها الناس النرد و الشطرنج ... فقال: إذا ميز الله الحق من الباطل مع

ایهما یکون؟ قال مع الباطل. قال: فمالک وللباطل»<sup>۷۹</sup>

فضیل می گوید از امام باقر (ع) از چیزهایی که مردم با آن بازی

می کنند، چون نرد و شطرنج پرسیدم .

فرمود: هرگاه حق و باطل جدا شوند، با کدام خواهد بود؟

عرض کردم: با باطل .

فرمود: تو را با باطل چه کار؟

۲. در حدیث دیگری از زراره، امام درباره شطرنج می فرماید:

«فلا خیر فیہ .»<sup>۸۰</sup>

۳. «عن بعض اصحابنا قال سألت ابا عبد الله (ع) عن اللعب

بالشطرنج فقال: الشطرنج من الباطل .»<sup>۸۱</sup>

از امام صادق (ع) از حکم بازی شطرنج پرسیده شد، حضرت

فرمود:

شطرنج از باطل است .

۴. از امام صادق (ع)، به گونه مرسل، نقل شده که فرمود:

«الشطرنج من الباطل .»<sup>۸۲</sup>

این احادیث از نظر سند در خور استدلال نیستند؛ زیرا در سند حدیث اول عبدالله

بن عاصم قرار دارد و توثیق نشده است و در سند حدیث دوم احمد بن محمد و

محمد بن یحیی قرار دارند که مشترك هستند و حدیث سوم و چهارم نیز مرسل اند .

قطع نظر از ضعف سند، حدیث از نظر دلالت نیز، اجمال دارد؛ زیرا ممکن

است باطل به معنای نداشتن ثواب اخروی باشد، یعنی از بازی شطرنج ثوابی به دست

نمی آید و گذراندن وقت در بیهودگی است و انسان مؤمن، نباید وقت خود را به لغو و

بیهودگی بگذراند :

«الَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ .»<sup>۸۳</sup>

آنان که از کارهای بی سود، می پرهیزند .

«المؤمن لمشغول عن اللعب .»

مؤمن از بازی بازداشته شده است .

اگر کلمه باطل به این معنا باشد، بر حرام بودن بازی شطرنج بدون برد و باخت

دلالت نمی کند؛ زیرا هرگونه سرگرمی حرام نیست.

شاید «باطل» به معنای داشتن عذاب اخروی باشد. بازی شطرنج در سیر الهی قرار ندارد، بلکه در مسیر شرك و بت پرستی و شیطان قرار دارد و از آن روی که شرك و گناه است، عذاب اخروی دارد و باطل است.

اگر باطل به این معنا باشد، این دسته از روایات، به همان معنای روایات دسته نخست می شوند که در شطرنج به «رجس من الاوثان» تعبیر شده بود. در این صورت بازی قماری آن را باز داشته است و این مربوط به زمان صدور حدیث می شود. بازی شطرنج در زمان ما را در بر نمی گیرد که موضوع آن تغییر یافته است.

و با توجه به روایات زیادی که بر حرام بودن شطرنج از آن روی که قمار بود، دلالت می کرد و روایاتی که از آن استفاده می شد که شطرنج در آن زمان جز در مورد قمار کاربرد نداشته است، این روایات نیز، به مورد قمار حمل می شوند.

هـ. روایاتی که عذاب را بر بازی شطرنج بار ساخته اند و یا این که می گویند: بازی کننده مورد توجه خداوند نیست و به طور کلی از شطرنج نکوهش شده است.

\* شخصی از امام کاظم (ع) پرسید: گروهی شطرنج بازی می کنند و من می نشینم به تماشا، ولی در آن شرکت ندارم.

امام فرمود:

«مالک و المجلس لا ينظر الله الى اهله.»<sup>۸۴</sup>

تورا به مجلسی چکار، که خداوند به اهل آن نظر نمی کند.

\* امام رضا (ع) می فرماید:

«المطلع في الشطرنج كالمطلع في النار.»<sup>۸۵</sup>

کسی که بر شطرنج، اشراف دارد، چون کسی است که بر آتش

اشراف دارد.

\* از امام صادق (ع) پرسیده شد؛ نظر شما درباره شطرنج چیست؟

امام فرمود:

«المقلب لها كالمقلب لحم الخنزير.»<sup>۸۶</sup>

کسی که شطرنج را می گرداند، چون کسی است که گوشت خوک را می گرداند.

\* از امام صادق درباره شطرنج پرسیده شد، امام فرمود:

«دعو المجوسية الى اهلها، لعنهما الله.»<sup>۸۷</sup>

مجوسان را به خودشان واگذارید، خداوند، آنان را لعنت کند.

\* امام صادق (ع) می فرماید:

«ان الله عزوجل في كل ليلة من شهر رمضان عتقا، من النار، الأمان

أفطر على مسكر او مشاحن أو صاحب شاهين ...»<sup>۸۸</sup>

خداوند، در هر شب از ماه رمضان، گناهکارانی را از آتش نجات

می دهد، جز کسانی که مشروب می خورند و یا دشمنی دارند و یا

با شطرنج سروکار دارند.

\* از امام صادق (ع) درباره بازی با شطرنج پرسیده شد، امام فرمود:

«ان المؤمن لمشغول عن اللعب.»<sup>۸۹</sup>

مؤمن از بازی با شطرنج، بازداشته شده است.

حدیث نخست، از نظر سند، تمام است، لکن از نظر دلالت، بر موضوع بحث

ما دلالت ندارد؛ زیرا راوی از حضور در مجلس شطرنج پرسیده که امام می فرماید،

این حضور، برای تو سودی ندارد، نه این که حرام است. گیریم این که روایت

نخست، فراگیر باشد، بر روایاتی حمل می شود که بر حرام بودن بازی شطرنج دلالت

می کند.

حدیث دوم، از نظر سند ضعیف است؛ علی بن سعید که در سلسله سند آن قرار

دارد، توثیق نشده است و همچنین سهل بن زیاد را شماری دروغگو خوانده اند و او

همان کسی است که احمد بن محمد بن عیسی، او را از قم بیرون راند و مورد اعتماد

قمین نبود.<sup>۹۰</sup>

و از نظر دلالت نیز، روشن نیست که «المطلع علی الشطرنج» یعنی کسی که بازی

شطرنج را نگاه می کند؛ که اگر بدین معنی باشد، این حدیث و حدیث نخست به یک

معنایند.

و یا کسی که شطرنج بازی می کند که در این صورت نیز، بر حرام بودن دلالت نمی کند، زیرا مشرف بر آتش بودن، غیر از داخل شدن در آتش است. به این معناست که در معرض گناه قرار دارد. معنای نخست به نظر قوی می رسد و بر حضور در بازی قماری شطرنج حمل می شود.

حدیث سوم، به دلیل آن که در سند آن سهل قرار دارد و مشترك است، در خور استدلال نیست و از نظر دلالت نیز، کامل نیست؛ زیرا می گوید کسی که به شطرنج دست بزند، دست او نجس شده و باید بشوید! هیچ کسی برنجس بودن شطرنج فتوا نداده است.

حدیث چهارم، با چشم پوشی از سند، از نظر دلالت نیز کامل نیست. می گوید مجوس را واگذارید و چنین استنباط می شود که شطرنج در آن زمان، ویژه مجوس و به عنوان فرهنگ مجوس مطرح بوده است و شطرنج را کسی در زمان ما، فرهنگ و ویژه مجوس نمی شناسد و حدیث از موضوع بحث خارج است.

حدیث پنجم نیز، به دلیل محمد بن حکم که کسی او را مورد اعتماد نشمرده، ضعیف است و از نظر دلالت نیز، گیریم برحرام بودن مطلق بازی شطرنج دلالت کند، به لحاظ شرایط زمانی و روایات دیگر بر بازی قماری حمل می شود.

حدیث ششم خود عبدالواحد توثیق نشده است و همین حدیث در جامع الروات چنین نقل شده است: «ان عبد الواحد لقی شغل عن اللعب.»<sup>۹۱</sup>

در هر صورت، برحرام بودن بازی در زمان ما دلالت نمی کند و قضیه شخصی می شود و گیریم که دلالت آن فراگیر باشد، استفاده حرام بودن از آن نمی شود، چنانکه از آیه «عن اللغو معرضون» کسی چنین استنباط نکرده است.

با توجه به آن که بازی شطرنج در زمان صدور روایات، به بازی قماری رواج داشته و کاربردی در غیر آن نداشته «میسر» در آیه شریفه به قمار تفسیر و شطرنج با آن برابر شده و روایات بسیاری از بازی شطرنج به عنوان بازی قمار و از شطرنج به عنوان وسیله قمار یاد شده است، همه روایاتی که در نکوهش شطرنج وارد شده، بر



بازی قماری آن حمل می شوند. گفتیم: آیات و روایات بر حرام بودن بازی قماری شطرنج دلالت دارند. پس حرام مورد نظر آیات و روایات، بازی قمار است، به طور مطلق و بازی قماری شطرنج است، به گونه ویژه. و هیچ کدام از روایات و آیات بر حرام بودن موضوعی بازی شطرنج و یا بر حرام بودن بازی آن، با فرض تغییر موضوع دلالت نداشتند و چنین بیانی نداشتند که بازی شطرنج، در هر حالی و به هر گونه ای، حتی بدون گذاشتن «رهان» و حتی در زمانی که به عنوان ورزش فکری از آن استفاده شود، حرام است. موضوع حرام بودن آیات و روایات قمار بوده است و موضوع بحث ما بازی شطرنج به عنوان ورزش فکری و یا دست بالا، بازی به عنوان سرگرمی است. روایاتی که از نظر سند تمام بودند بر این موضوع دلالت نداشتند، بلکه حدیث تحف العقول حرام بودن موضوعی شطرنج را نفی و بر حلال بودن آن با فرض دیگرگونی موضوع دلالت داشت. پس از آن که دلیل بر حرام بودن موضوعی شطرنج و یا بر حرام بودن آن با تغییر موضوع قمار نداشتیم، بر اساس قواعد و اصول در مورد آن نظر می دهیم. این قواعد و اصول می گویند: هر چیزی که بر حرام بودن آن دلیل روشنی وجود ندارد، رواست:

«کل شیء حلال لک حتی تعلم انه قدر»

از این گونه روایات استفاده می شود که حرام و واجب بودن، دلیل می خواهد، اما برای ثابت کردن اباحه به دلیل نیازی نیست.



پانوشتها:

۱. «مقنعه»، شیخ مفید/۵۸۷، انتشارات اسلامی، وابسته به جامعه مدرسین، قم.
۲. «رسائل شریف مرتضی»، ج ۱/۲۹۵، دارالقرآن.
۳. «نہایۃ الاحکام»، شیخ طوسی/۳۶۳، دارالکتاب؛ «نہایۃ و نکتہا»، شیخ طوسی ج/۹۷
- ۲، انتشارات اسلامی، وابسته به جامعه مدرسین.
۴. «المذہب»، ابن براج، ج ۱/۳۴۴.
۵. «ینایع الفقہیہ»، تنظیم علی اصغر مروارید، ج ۱۳/۱۸، مؤسسۃ فقہ الشیعہ.
۶. «سرائر»، ابن ادیس، ج ۲/۲۱۵، انتشارات اسلامی، وابسته به جامعه مدرسین.
۷. «قواعد الاحکام»، علامہ حلّی، ج ۱/۱۲۰، چاپ قدیم.
۸. «مہذب البارع»، ابن فہد، ج ۲/۳۴۷، انتشارات اسلامی، وابسته به جامعه مدرسین، قم.
۹. «تحریر الاحکام»، علامہ حلّی، ج ۱/۱۶۰-۱۶۱، چاپ قدیم.
۱۰. «منتہی المطلب»، علامہ حلّی/۱۰۱۲، چاپ قدیم.
۱۱. «تذکرۃ الفقہاء»، علامہ حلّی، ج ۱/۴۶۵، چاپ قدیم.
۱۲. «الدروس الشرعیہ»، شہید اول، ج ۳/۱۶۶، انتشارات اسلامی، وابسته به جامعه مدرسین، قم.
۱۳. «شرح لمعہ»، شہید دوم، ج ۳/۲۱۰.
۱۴. «مجمع الفائدۃ والبرہان»، محقق اردبیلی، ج ۸/۴۱، ۸۲، انتشارات اسلامی، وابسته به جامعه مدرسین، قم.
۱۵. همان مدرک، ج ۸/۴۲.
۱۶. «شرایع الاسلام»، محقق حلّی، ج ۲/۹، دارالاضواء، بیروت.
۱۷. «مسالك الافہام»، شہید دوم، ج ۳/۱۲۲، معارف اسلامی.
۱۸. «کفایۃ الاحکام»، محقق سبزواری/۸۵.
۱۹. «المناہل»، سید محمد مجاہد/۲۸۶.
۲۰. «جواهر الکلام»، شیخ محمد حسن نجفی، ج ۲۲/۱۰۹، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۲۱. «مستند الشیعہ»، احمد نراقی، ج ۲/۳۳۵.
۲۲. «جامع المدارک»، سید احمد خوانساری، ج ۳/۲۷، اسماعیلیان، قم.
۲۳. «مصباح الفقہاء»، تقریرات درسی آیت اللہ سید ابوالقاسم خوئی، گردآورده محمد علی

- توحیدی، نجف .
- ۲۴ . «الفقه علی المذاهب الاربعه»، عبدالرحمن الجزیری، ج ۲/۵۱، دار احیاء التراث العربی، بیروت .
- ۲۵ . همان مدرک/۵۲ .
- ۲۶ . همان مدرک .
- ۲۷ . همان مدرک .
- ۲۸ . منظور مجالس رقص و سماع صوفیه است و گرنه رقصی که در محافل غربی رایج است، به ضرورت دین اسلام حرام و درخور ذکر نیست . ر.ک: «الفتاوی الهندیه»، شیخ نظام، ج ۵/۳۵۲، دار احیاء التراث العربی، بیروت .
- ۲۹ . «الفقه الاسلامی وادلته»، دکتر وهبه زحیلی، ج ۳/۵۷۱-۵۷۳، دارالفکر، دمشق .
- ۳۰ . «الموطأ»، مالک بن انس، تحقیق و تصحیح محمد فؤاد عبدالباقی، ج ۲/۹۵۸، دار احیاء التراث العربی، بیروت .
- ۳۱ . «المدونة الكبرى»، ج ۵/۱۵۳ .
- ۳۲ . «المحلی»، ابن حزم، ج ۹/۵۵ .
- ۳۳ . همان مدرک، ج ۷/۶۰ .
- ۳۴ . همان مدرک/۶۳ .
- ۳۵ . «المجموع شرح المذهب»، ج ۹/۲۵۶، دارالفکر .
- ۳۶ . «شرح فتح الغدير»، عبدالواحد، ج ۸/۴۹۸، حاشیه .
- ۳۷ . «الفتاوی الهندیه»، ج ۵/۳۵۲ .
- ۳۸ . «مغنی»، ابن قدامه، ج ۹/۱۷۰-۱۷۱، عالم الكتاب .
- ۳۹ . «الفتاوی الكبرى»، ج ۲/۱۸-۲۲ .
- ۴۰ . سورة «بقره»، آیه ۲۱۹ .
- ۴۱ . سورة «مائده»، آیه ۹۰ .
- ۴۲ . تفسیر «کشاف»، جار الله زمخشری، ج ۱/۲۶۱، دار المعرفة، بیروت؛ «روح البیان»، شیخ اسماعیل حقی البرسوی، دار احیاء التراث العربی، بیروت؛ «المیزان»، علامه طباطبایی، ج ۲/۱۹۲، مؤسسه الاعلمی، بیروت .
- ۴۳ . «التفسیر الكبير»، فخر رازی، ج ۶/۴۵، دار احیاء التراث العربی .

- ۴۴ . «لسان العرب»، ابن منظور، ج ۵/۲۹۸، ادب الحوزه، قم.
- ۴۵ . «التفسير الكبير»، فخررازی، ج ۳/۴۵؛ «روح المعانی»، ج ۲/۱۱۳.
- ۴۶ . «لسان العرب»، ابن منظور، ج ۵/۲۹۸.
- ۴۷ . ازلام واقلام، جمع زلم و قلم، نام تیری است که در بین مردم، در بازی قمار، گردانده می شود. ر.ک: «لسان العرب»، ج ۱۲/۴۹۰.
- ۴۸ . تفسیر «کشاف»، جار الله زمخشری، دار المعرفة، بیروت؛ «التفسير الكبير»، فخررازی، ج ۶/۴۵.
- ۴۹ . «تفسیر بحر المحيط»، ابی حیان اندلسی، دارالفکر؛ تفسیر «درالمشور»، جلال الدین سیوطی، ج ۱/۶۰۶، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی؛ «مجمع البیان»، امین الاسلام طبرسی، ج ۱/۲۰۴، دار مکتبه الحیاة، بیروت.
- ۵۰ . «تفسیر القمی»، علی بن ابراهیم قمی، تحقیق سید طیب موسوی جزائری، چاپ نجف؛ تفسیر «المنار»، محمد رشید رضا، ج ۷/۵۵، دارالمعرفة، بیروت.
- ۵۱ . تفسیر «المنار»، ج ۲/۳۲۹. درباره «الیاهیب» ر.ک: «بحوث فقهیه»، عزالدین بحر العلوم، ۵۱-۷۳، دار الزهراء، بیروت.
- ۵۲ . «وسائل الشیعه»، شیخ حر عاملی، ج ۱۲/۱۲۰، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
- ۵۳ . همان مدرک/۱۱۹.
- ۵۴ . همان مدرک.
- ۵۵ . «تفسیر عیاشی»، ج ۱/۱۰۶.
- ۵۶ . «تفسیر القمی»، علی بن ابراهیم قمی، ج ۱/۱۸۱.
- ۵۷ . «وسائل الشیعه»، ج ۱۳/۲۴۳؛ «تفسیر عیاشی»، ج ۱/۳۴۱.
- ۵۸ . تفسیر «مجمع البیان»، ج ۲/۱۸۷.
- ۵۹ . تفسیر «درالمشور»، ج ۱/۲۵۲، ج ۲/۳۱۸-۳۱۹.
- ۶۰ . سوه «حج»، آیه ۳۰.
- ۶۱ . «وسائل الشیعه»، شیخ حر عاملی، ج ۱۲/۲۳۷؛ «فروع کافی»، ثقة الاسلام کلینی، ج ۶/۴۳۵، دارالتعارف، بیروت.
- ۶۲ . «وسائل الشیعه»، ج ۱۲/۳۳۷.
- ۶۳ . تفسیر «نورالثقلین»، الشیخ عبد علی ابن جمعة العروسی الحویزی، تحقیق رسولی محلاتی، اسماعیلیان.

- ۶۴ . «تفسیر القمی»، ج ۲/۸۴ .
- ۶۵ . «مجمع بیان»، امین الاسلام طبرسی، ج ۴/۱۰۱، دار مکتبۃ الحیاة، بیروت .
- ۶۶ . «وسائل الشیعہ»، ج ۱۲/۲۴۱ .
- ۶۷ . همان مدرک/۲۳۹ .
- ۶۸ . همان مدرک/۲۴۲ .
- ۶۹ . همان مدرک/۲۳۹ .
- ۷۰ . همان مدرک، ج ۲/۲۴۰ .
- ۷۱ . همان مدرک، ج ۱۲/۲۴۲؛ «فروع کافی»، ج ۶/۴۳۵ .
- ۷۲ . همان مدرک .
- ۷۳ . تفسیر «مجمع بیان»، ج ۲/۱۸۷؛ تفسیر «نور الثقلین»، ج ۱/۶۶۹ .
- ۷۴ . «وسائل الشیعہ»، ج ۱۲/۲۴۴ .
- ۷۵ . «کنز العمال»، علاء الدین علی المتقی الہندی، ج ۱۵/۲۳۴، مؤسسۃ الرسالہ؛ «درالمنثور»، ج ۲/۳۱۹ .
- ۷۶ . تفسیر «درالمنثور»، ج ۲/۳۱۹ .
- ۷۷ . همان مدرک .
- ۷۸ . «تحف العقول»، ابن شعبہ حرانی، ۲۴۴، جہات معاش العباد، مؤسسۃ الاعلمی، بیروت .
- ۷۹ . «وسائل الشیعہ»، ج ۱۲/۲۴۲؛ «فروع کافی»، ج ۶/۴۳۶ .
- ۸۰ . «فروع کافی»، ج ۶/۴۳۶ .
- ۸۱ . «وسائل الشیعہ»، ج ۱۲/۲۴۰ .
- ۸۲ . همان مدرک/۲۴۱ .
- ۸۳ . سورۃ «المؤمنون»، آیہ ۳ .
- ۸۴ . «وسائل الشیعہ»، ۲۴۱/۱ .
- ۸۵ . «فروع کافی»، ج ۶/۴۳۷ .
- ۸۶ . «وسائل الشیعہ»، ج ۱۲/۲۴۱ .
- ۸۷ . همان مدرک/۲۳۸ .
- ۸۸ . همان مدرک .
- ۸۹ . همان مدرک/۲۳۹ .
- ۹۰ . «جامع الرواۃ»، محمد بن علی الاردبیلی الغروی، ج ۱/۳۹۳، دارالاضواء، بیروت .